

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – مونشن

۱۱ اپریل ۲۰۱۲

فتوا تا فتوا است، خدا بر برکتش بیفزاید.

تا جائی که می توانم به یاد بیاورم، یگانه وقتی که در تمام دوران اقامتم در خانواده پدری، همه اعضای خانواده یکجا می شدیم هنگام شب آنهم بالای سفره بود. پدر خدا بیامرز که در تولید "کلمه گوی محمد" دست خود آنحضرت را از پشت بسته بود و در آن زمینه چنان ساعی و هدفمند کار نموده بود، که اگر نگویم سال یکی به یقین در هر سه سال دو نفر در فامیل ما افزوده می شد و از آنجائی که همه ما خورد و یا مکتب رو بودیم و خودش مجبور بود همه را اعاشه کند، در نتیجه فرصت زیادی نداشت تا تمام وقت را با ما بگذراند، مگر هنگام صرف غذای شب همه به دور یک دسترخوان جمع شدن آن قانون نا نوشته ای بود، که همه ما من جمله برادر بزرگم نیز مجبور به رعایت از آن بودیم.

هنگام صرف غذا تنها به خوردن غذا اختصاص نداشت، بلکه پدرم فرصت را مساعد دانسته مسایل و نصایحی را که می بایست گفته می شد، در همان وقت بیان می داشت، تا همه ما آن را شنیده به اوامر و نواهی وی عمل بنمائیم. یادم می آید وقتی برای اولین بار پدرم دانست که برادر بزرگم با دوست عزیزم "موسوی" به مظاهره رفته و زنده باد و مرده باد گفته بود، زمانی که همه ما گرد دسترخوان جمع بودیم بسیار صمیمانه و با آرامش برادرم و ما را مخاطب قرار داده گفت:

«بچیم ما مردم غریب و نادار هستیم. نه یک روز زور گشنگی را داریم و نه هم می توانیم به پشت دروازه های زندان سرتا و سربالا بگردیم. تا امروز هر کاری کردید از شما نپرسیدم که چه می کنید، مگر یک مشوره برایتان می دهم که به دوجیز غرض نگیرید: یکی به کار سرکار کار نداشته و به سیاست مداخله نکنید و دیگری در امور دینی هیچ وقت پای تان را از گلیم تان زیادتر دراز نکنید»

بردارم که در آن زمان دلش می خواست مقابل هر حرف پدر، حرفی زده و یا پرسشی مطرح نماید، اینبار هم خواست به مانند همیشه فهم و جرأت خود را به رخ ما کشیده به سخن آغاز نماید، مگر پدرم که در این دو مسأله هرنوع بحثی را زاید می دانست، گفت:

«من مرده شما زنده، اگر این دوستان تان که امروز حکومت را بد و رد می‌کن، آخر سرخور خود و خانواده خود نشدن، باز مه ریش خود به هیچ سفید کدیم»

این حرف را زده و به عنوان آن که ناراحت است، دستانش را شسته به اتاق خودش رفته ما را تنها گذاشت. اگر بگویم از آن تاریخ تا مدت های مدیدی من نه به کار سیاست غرضی داشتم و نه هم در امور دین و مذهب زبان تر کردم، باور کنید مبالغه نکرده ام. تا این که خدا انصاف بدهد "موسوی" را که از بس در گوشم رجز خواند، رجز خواند و صغرا و کبرا چید، سرانجام قبول کردم تا چیزی بنویسم و داشته های ناچیز خود را با دیگران در میان گذارم مگر به یک شرط که به کار سرکار و امور دین تماس نخواهم گرفت.

در نتیجه وقتی به کار آغاز کردم و یکی دو مطلب نوشتم و از طرف دوستان یا به راستی و یا هم برای غولاندن من تعریفها شروع شد، و هی خربوزه پشت خربوزه زیر بغلم گذاشتند و خودم هم دیدم که بعد از مدتها در بین مردم ارزش و مقامی یافتم، به خصوص متوجه شدم که پتکی سرقومندان اعلی هم گاهگاهی به نوشته هایم سر زده و حتا یکی دوبار به شوخی پرسید:

«او باباهادی، تو که د خانه خنده ره یاد نداری، ایقه قصه های خنده داره از کجا یاد گرفتی» چنین پرسش هائی که مبین مورد توجه قرار گرفتن همسر من بعد از عمری زناشویی بود، بیشتر باعث تشویق شده و بدون آن که بدانم یک وقت متوجه شدم که «مزاغ مزاغ کله زاغ» شده و من هم به امور سرکار غرض گرفته ام. در همان وقت عزم را جزم نمودم که به خاطر آرامش ارواح پدرم هم که شده به کار دین غرض نخواهم گرفت.

مگر گفتن یک چیز است و عمل کردن چیز دیگر. زیرا هر روزی که می گذرد هر باری که چشمم به مقالات آقای داکتر صاحب سعیدی، آقای آزاد ل، محترم آقای هستی، آقای سدید، یکی دو نوشته آقای موسوی، عزیز نعیمی و دیگر دوستان دین شناس و یا دین سنیز می افتد خلاف روز های اول که "بربرک واری" از بالای آنها می گذشتم، با یقین به این که خواندن و مطلع شدن چیز بدی نیست، آهسته آهسته به خواندن آنها نیز شروع نمودم. نمی گویم چقدر سوال برایم پیدا شد و یا تا چه حدود ذهنم روشن گردید، این را می گذارم برای خودم.

تا این که خدا خیر بدهد آقای داکتر صاحب سعیدی را که مسأله "مارگیج" خانه و اصل آن را که همان سود خواری باشد، مطرح نمودند. من که از خواندن آن مطلب بدون آنهم سخت خوشحال بودم زیرا بعد از آن می توانستم کرایه نشینی خود را توجیه نموده به همه بگویم، که بله! شکر خدا نه سود می خورم و نه هم سود می دهم و به این قسم از تمام آنهایی که خانه قسطی خریده اند، انتقام بکشم، وقتی دیدم که پاس آقای داکتر را، آقای آزاد ل. از هوا قپیده با آن به گلزنی شروع نمود و به دنبال آنها جناب هستی صاحب که همیشه من را مدیون و مرهون خویش می سازند، یکی از فتوا های خوبی را مطرح نمودند که اکنون در سن حدود ۶۰ دلم می خواهد در یک محلی به کار آغاز نمایم که اگر روزی یک بار بخواهم شیر چوشکی را که آقای هستی از آن نام برده بود، به دهن بگیرم ؛ مجبور نباشم ظرف یک سال دوبار عین شیر چوشک را بمکم. به این فکر افتادم که من هم در زمیه فتوا اندکی بنگارم و از آن هم مهمتر خبر خوشی را که خود از خواندن و شنیدن آم به وجد آمدم برای شما هم بشارت بدهم.

راستش را بپرسید، تا قبل از این بحث هیچ گاهی راجع به فتوا و شرایط آن فکر نکرده بودم، اما بعد از آن که این بحث به راه افتاد و من هم فکر دانی را به کار انداختم، متوجه شدم که فتوا می تواند خوب و خوش آیند باشد به مانند آنچه آقای داکتر صاحب سعیدی نوشتند و یا جناب هستی نقل کردند و می تواند ناخوشایند و مشمئز کننده باشد از آن نمونه ای که وزارت اطلاعات و فرهنگ دولت دست نشانده و شورای علمای اسلامی آن در باب جدائی زن و مرد نشخوار کردند.

من به این کار ندارم که کدام یک از فتوا ها مطابق به احکام اسلام است و کدام آنها نیست، برای من آنچه اهمیت دارد من طرفدار فتوائی هستم که با آزادی انسان در تخالف قرار نداشته باشد و از انسان نخواهد که در باغ پر از گل چشمانش را بسته به گلها نظر نیندازد.

خدا بود که به این فتوا برخورد و حیف آمد که محتوای آن را با شما هم در میان نگذارم: مسأله بر سر این است که آیا دیدن عکس های لچ و برهنه زنان مثلاً با سینه بند یک تکه و یا دو تکه آنها با این مود های جدید که سرمایه خواسته است کمبود تولید پارچه را در پناه آن کتمان نماید، جواز دارد و یا خیر؟ خدا را شکر سرانجام آخذ با معرفتی پیدا شد و با در نظر داشت آن که ما هم دل داریم و دل ما هم می خواهد چشم ما به زیبایی های طبیعت بیفتد و از دیدن مصنوع به قدرت صانع معترف گردیم، فتوا داد که هرگاه از دیدن همچو عکسها مفسده ای به وجود نیاید و چشم چرانی صرف به منظور انتخاب مود باشد، دیدن آن عکسها اشکال شرعی ندارد. یعنی فکرش را بکنید من در مانده یک البوم کامل از مانکن ها و هنر پیشه های سینمایی هالیوود و بالیوود را با اندام های شرر افکن آنها از سرتاپا نگاه کنم آنها با مود هایی که زیر جامه ها را معرفی می دارند و یا تبلیغ "سلتراج" خاصی را می کنند و برای یک عمر در پسخانه ذهنم آنها را مخفی دارم، با وجود آنها هیچ کار بدی نکرده باشم. من می گویم خدا به فضل و بزرگی خودش به تعداد چنین مفتی ها که مفتکی چشم انسان را غذا می دهند بیفزاید، تا شما چه نظر داشته باشید.

اینهم لینک آن سخنرانی و توضیح فتوا:

<http://www.gooya.com/external/www.lenziran.com/2012/04/ayatollah-fatwa-watching-nudity-for-selection-of-clothes-is-halal-for-muslims/>

حیف آمد این سؤال را نیز مطرح ننمایم:

آقای آیت الله:

من تا حال در هیچ البومی ندیده ام که کسی بیاید و برای خانمی که برابر با ذوق و سلیقه آخذ ها باشد، یعنی حد اقل "دو پرده" گوشت داشته باشد، البومی بسازد، می توانی بگوئی وقتی به البوم نظر می اندازی تا لباسی برای کسی انتخاب نمائی آن کس به تو چه نسبتی دارد؟

در اخیر خواهشی هم از آقای آزاد ل. دارم:

تورا خدا بیا رحمی کن، حالا که فقهای اسلام از دعوا گذشته اند، و روز تاروز با هزار بهانه به خواستهای عصر تمکین می کنند تو هم از شاهی بگذر و دنبال این قضیه را زیاد نگیر، می ترسم این بحث ها به رگ غیرت بی غیرتی چند آخذ متعصب بر بخورد و با دادن فتواهائی از نوع فتوا های ملاعمری، درب تمام نعمات دنیا را بر روی ما بندگان عاجز و گپ شنو خدا ببندند.